

تمایز میان زبان و گویش: بررسی وضعیت گونه گیلکی^۱

منصور شعبانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، بررسی و نقد آرای پیشین در پیوند با تمایز میان زبان و گویش و بررسی وضعیت گونه گیلکی از دو دیدگاه زبان‌شناختی و غیر زبان‌شناختی است. داده‌های این پژوهش کیفی، بر پایه شم زبانی نگارنده و در صورت لزوم، با مراجعه به سخن‌گویان بیشتر و منابع مکتوب گیلکی گردآوری شده‌اند. نخست، نشان دادیم که هیچ گونه اجماعی بین زبان‌شناسان در مورد معیارهایی که بتوان بر اساس آن‌ها وضعیت گونه‌های زبانی را تعیین کرد وجود ندارد و معیارهای پیشین مطرح شده دچار اشکال‌های اساسی هستند. سپس، استدلال کردیم که با توجه به شرایط حاکم زبانی، اجتماعی، سیاسی و با توجه به کارکرد گیلکی در جامعه زبانی ایران، این گونه زبانی از منظر غیر زبان‌شناختی گویش محسوب می‌شود؛ اما از منظر زبان‌شناختی، گیلکی زبان است، زیرا تفاوت‌های متعدد آوایی، صرفی، نحوی و معنی‌شناختی / کاربردشناختی بین گیلکی اشکورات و فارسی معیار و حتی در مواردی بین گونه‌های مختلف گیلکی وجود دارد و این تفاوت‌ها سبب می‌گردد که

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.28358.1787

^۲ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، دانشیار گروه زبان‌شناسی، هیأت علمی دانشگاه گیلان؛ mshabani@guilan.ac.ir

فارسی‌زبانان قادر به فهم سخنگویان گیلکی اشکورات نباشند. بنابراین، یافته‌های حاصل از بررسی وضعیت یک گونه زبانی از منظرهای متفاوت ضرورتاً یک‌دیگر را تأیید نمی‌کنند و می‌توانند در تعارض با یک‌دیگر باشند.

واژه‌های کلیدی: زبان، گویش، گیلکی، فارسی معیار، فهم متقابل

۱. مقدمه

زبان‌شناسی اجتماعی^۱، که شاخه‌ای از زبان‌شناسی به شمار می‌رود، عبارت است از بررسی زبان در پیوند با جامعه. این حوزه را باید از جامعه‌شناسی زبان^۲ که به بررسی جامعه در رابطه با زبان می‌پردازد، جدا در نظر گرفت (Hudson, 1996, p. 4). در حقیقت، دغدغه اصلی در زبان‌شناسی اجتماعی، مطالعه و شناخت بهتر زبان است و این امر با یاری جستن از جامعه انجام می‌پذیرد. در این میان، یکی از موضوع‌های مهم و چالش‌برانگیزی که همواره مورد توجه زبان‌شناسان و به ویژه متخصص‌های زبان‌شناسی اجتماعی بوده، تمایز میان زبان و گویش است. بیشتر جوامع زبانی یا دوزبانه هستند و یا چند زبانه. در این جوامع، بیش از یک گونه زبانی به وسیله سخنگویان مورد استفاده قرار می‌گیرد و هر یک از این گونه‌ها کارکرد ویژه‌ای دارد؛ یعنی برای مقاصد گوناگون به کار می‌روند. به بیان دیگر، کارکرد این گونه‌ها اغلب هم‌پوشی ندارند. اینکه این گونه‌های زبانی در این جوامع دو یا چندزبانه اساساً گویش هستند یا زبان نه تنها دغدغه زبان‌شناسان بوده است، بلکه توجه افراد عادی و غیرمتخصص جامعه را نیز جلب کرده است. شایان توجه است که به عقیده بسیاری از زبان‌شناسان (برای نمونه نگاه کنید به (Haugen, 1966)) این دو اصطلاح بسیار مبهم هستند. به همین سبب، همان گونه که در بخش‌های پسین خواهیم دید، معیارهای مطرح‌شده در تفکیک این دو در تعارض و در بیشتر موارد در کشمکش با یک‌دیگر هستند.

بیش از شش هزار و پانصد زبان در دنیا وجود دارد و نیمی از آن‌ها در معرض خطر مرگ زبان هستند. دلایل گوناگونی وجود دارد که همه افراد جامعه باید تلاش کنند که سایه این خطر از روی زبان‌ها برداشته شود. برخی از این دلایل عمده عبارت‌اند از: ۱. زبان بخشی از هویت سخنگویان به شمار می‌آید، ۲. زبان‌ها می‌توانند در پیشرفت کمی و کیفی دانش بشر نقش بسزایی داشته باشند، ۳. زبان‌ها گنجینه‌ای از تاریخ هستند، ۴. نیاز به تنوع وجود دارد، ۵. زبان‌ها در نوع خودشان جالب هستند (Crystal, 2003). اگر وضعیت گونه‌های زبانی (از این منظر که زبان

¹ sociolinguistics

² sociology of language

هستند یا گویش) در جوامع دوزبانه یا چندزبانه روشن شود، شاید بتوان سخنگویان این جوامع را قانع کرد که در حفظ این گونه‌های زبانی کوشا باشند. برای نمونه، بچه‌ها می‌توانند یک گونه غیر رسمی را به عنوان زبان اول فراگیرند و این خود می‌تواند مانع از مرگ تدریجی یک زبان گردد. در ایران، با وجود اینکه فقط یک زبان ملی و اداری یعنی زبان فارسی معیار وجود دارد، گونه‌های مختلفی مانند گیلکی، مازندرانی، لری، تالشی، تاتی، کردی، بلوچی و موارد مشابه برای ایجاد ارتباط میان سخنگویان مختلف به کار می‌روند. اینکه این گونه‌های زبانی موجود در ایران زبان هستند یا گویش، یکی از مسائل بحث‌برانگیز میان زبان‌شناسان بوده‌است. هدف از انجام این پژوهش، بررسی و نقد آرای پیشین پیرامون تمایز میان زبان و گویش و بررسی وضعیت گونه گیلکی از دو منظر زبان‌شناختی و غیرزبان‌شناختی است.

این پژوهش از نوع کیفی و روش انجام آن به صورت کتابخانه‌ای است. نخست، داده‌های آوایی، صرفی، نحوی و معنایی/کاربردشناختی با بهره‌گیری از شمّ زبانی نگارنده و در صورت لزوم با مراجعه به سخنگویان بیشتر و منابع نوشتاری گیلکی گردآوری شده‌است. سپس، این داده‌ها در چارچوب نظری متناسب توصیف و تحلیل شده‌اند. با توجه به ماهیت اهداف پژوهش، در صورت امکان از ارائه تحلیل‌های نظری که به پیچیدگی مباحث می‌انجامد پرهیز شده‌است. به این ترتیب، در بخش‌های زیر، نخست، در بخش دوم، به بررسی و نقد آرای پیشین در پیوند با تمایز بین زبان و گویش می‌پردازیم. پس از آن، در بخش سوم، تلاش می‌کنیم که وضعیت گونه گیلکی را در جامعه زبانی ایران از دو دیدگاه زبان‌شناختی و غیر زبان‌شناختی بررسی کنیم. بخش چهارم مقاله نیز به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲. معیارهای پیشین و نقد آنها

در زبان‌شناسی اجتماعی، معیارهای گوناگون و ناسازگاری در پیوند با تمایز بین زبان و گویش مطرح شده‌است. بیشتر معیارهای پیشین دچار اشکال‌هایی هستند که در پژوهش‌های گوناگون، شواهد مهمی در به چالش کشیدن آنها مطرح شده‌است. از این رو، می‌توان گفت که هیچ‌گونه اتفاق نظری میان زبان‌شناسان در مورد معیار و یا معیارهایی که بتوان بر اساس آنها وضعیت گونه‌های زبانی را مشخص کرد، وجود ندارد. در این بخش، به معرفی و نقد برخی از این معیارهای شناخته‌شده و معتبر می‌پردازیم.

۲.۱. فهم متقابل^۱

بر پایه معیار فهم متقابل، اگر دو نفر در گفت و گو با یکدیگر از دو گونه زبانی متفاوت استفاده کنند، دو احتمال وجود دارد: الف) صحبت یکدیگر را می فهمند، ب) صحبت یکدیگر را نمی فهمند. باید گفت که در مورد نخست، آن‌ها از گویش‌های یک زبان دارند استفاده می کنند؛ در صورتی که، در مورد دوم، آن دو گونه، دو زبان مستقل به شمار می آیند (Boberg, et al., 2018, p. 5). در نگاه نخست، به نظر می رسد که بر پایه این رویکرد بتوان به آسانی زبان را از گویش مجزا کرد. این در حالی است که با بررسی دقیق تر موارد گوناگون در سراسر جهان پی می بریم که این معیار دچار نارسائی‌هایی است. در ادامه این بخش با طرح مواردی چالش انگیز و نقد این رویکرد به آن‌ها پی می بریم.

۱. یکی از معایب عمده این معیار، عدم توجه به ماهیت درجاتی بودن فهم متقابل است. مدرسی (Modaresi, 2008) بیان می کند فهم متقابل درای درجاتی است که ممکن است بین صفر تا صد در صد در نوسان باشد. در دو حد نهائی این پیوستار مشکلی وجود ندارد، زیرا همان گونه که پیش تر گفته شد اگر صحبت دو نفر، که دارند از دو گونه زبانی متفاوت استفاده می کنند، برای یکدیگر قابل فهم باشد می توان آن‌ها را گویش‌های متفاوت از یک زبان به شمار آورد، اما در صورت نبود وجود فهم متقابل، باید آن‌ها را زبان‌های جداگانه‌ای در نظر گرفت. با این وجود، نکته اصلی این است که حالت‌های بینابینی گوناگونی نیز وجود دارد و نمی توان فقط با بهره جستن از این معیار زبان را از گویش متمایز ساخت. با وجود این، مدرسی (همان) اعتقاد دارد که این معیار بسیار سودمند و معتبر است و می تواند در بسیاری از موارد موثر باشد. او می نویسد:

به طور کلی می توان گفت که هرگاه دو گونه، بدون آموزش آگاهانه، در حد ایجاد ارتباط معمول، برای گویندگان یکدیگر قابل فهم باشند، آن دو گونه، دو گویش متفاوت از یک زبان واحد محسوب می شوند و در غیر این صورت، باید آن‌ها را دو زبان جداگانه دانست. بنا بر این تعریف، فارسی کابلی و فارسی تهرانی، گویش‌های فارسی و انگلیسی آمریکائی و انگلیسی بریتانیائی، گویش‌های انگلیسی به حساب می آیند زیرا به رغم تفاوت‌های زیادی که دارند، بدون آموزش آگاهانه برای گویندگان یکدیگر قابل فهم هستند. اما فارسی و انگلیسی دو زبان مستقل به شمار می آیند زیرا بدون آموزش مستقیم به هیچ وجه برای گویندگان یکدیگر قابل درک نیستند (Modaresi, 2008).

¹ mutual intelligibility

۲. در مواردی، فهم یک‌سویه (فهم نامتقارن) بین دو شخصی که در گفت‌وگو با یک‌دیگر دارند از دو گونه زبانی متفاوت استفاده می‌کنند، برقرار است. بنابراین، با توسل به معیار فهم متقابل نمی‌توان تعیین کرد که آن‌ها دو گویش از یک زبان هستند یا دو زبان جداگانه. برای نمونه، سخنگویان هلندی به راحتی می‌توانند زبان آلمانی را درک کنند اما عکس آن درست نیست. به این معنا که سخنگویان آلمانی به آسانی زبان هلندی را نمی‌فهمند، اگر چه ممکن است با معانی برخی از واژه‌ها آشنایی داشته باشند. این مورد، نمونه‌ای از فهم یک‌سویه است که خود شاهد نقضی است برای معیار فهم متقابل. این موقعیت تقریباً مابین زبان تایلندی و زبان لائوسی نیز وجود دارد. لائوسی‌ها تایلندی گفتاری و نوشتاری را می‌فهمند، اما تایلندهای قادر به درک لائوسی گفتاری و گونه نوشتاری آن نیستند. البته در تبیین این موقعیت گفته می‌شود که به گمان تایلندی‌ها، لائوسی دارای اعتبار نیست، در صورتی که زبان تایلندی در لائوس از اعتبار بالایی برخوردار است. بنابراین، تایلندی‌ها تمایلی به کوشش برای درک زبان لائوسی ندارند، در صورتی که لائوسی‌ها برای فهم زبان تایلندی بسیار تلاش می‌کنند (Wardhaugh, 2014, p. 60-61). شایان توجه است که این گونه موقعیت‌ها بین زبان فارسی معیار و گویش‌های آن نیز وجود دارد. در تبیین آن باید گفت که در نزد سخنگویان گویش‌های فارسی، زبان فارسی معیار دارای اعتبار بالایی است و آن‌ها از ابزارهای گوناگون برای یادگیری آن بهره می‌گیرند و به راحتی می‌توانند آن را درک کنند. در مقابل، سخنگویان فارسی معیار به دلیل اعتبار اجتماعی پائین گویش‌های محلی فارسی تمایلی برای یادگیری آن‌ها ندارند؛ بنابراین به راحتی نمی‌توانند آن را درک کنند. پرداختن به جزئیات این مبحث از چارچوب مقاله حاضر خارج است.

۳. سخنگویان گونه‌های مختلف زبان چینی در درک گونه‌های گفتاری یک‌دیگر ناتوان اند، اما از آن‌جا که از یک نظام نوشتاری برای تمام گونه‌ها بهره گرفته می‌شود در نوشتار این مشکل وجود ندارد. به گمان سخنگویان این گونه‌ها، آن‌ها به گویش‌های مختلف چینی سخن می‌گویند نه به زبان‌های گوناگون. زیرا یک نظام نوشتاری مشترک، گونه‌های مختلف این زبان را یک‌پارچه کرده است (Wardhaugh, 2014, p. 61). معیار فهم متقابل قادر به تبیین این موقعیت نیست و نمی‌توان با بهره جستن از این معیار مشخص کرد که گونه‌های مختلف چینی اساساً گویش‌های این زبان به شمار می‌آیند یا زبان‌های جداگانه.

۴. دانمارکی، سوئدی و نورژی به عنوان زبان‌های جداگانه‌ای به شمار می‌روند و برای سخنگویان یک‌دیگر قابل فهم هستند (Modaresi, 2008, p. 136; Wardhaugh, 2014, p. 60-61). این موقعیت موجود در اسکاندیناوی را می‌توان به عنوان شاهدی دیگر در به چالش کشیدن

معیار فهم متقابل مطرح کرد. زیرا بر پایه معیار فهم متقابل، پیش‌بینی می‌شود که سخنگویان این زبان‌ها نتوانند به راحتی صحبت یک‌دیگر را درک کنند، اما این گونه نیست.

در این بخش، با طرح شواهدی نشان دادیم که اگرچه معیار فهم متقابل به عنوان معتبرترین و شناخته شده‌ترین معیار جهت تفکیک زبان از گویش مطرح است، اما دچار اشکال‌های گوناگونی است. همچنین، فقط با بهره جستن از آن نمی‌توان وضعیت گونه‌های موجود در یک جامعه زبانی را تبیین کرد.

۲.۲. معیارهای معیارسازی^۱، خودمختاری^۲ و هنجارها^۳

بل (Bell, 1976) چندین معیار برای تفکیک زبان‌ها از یک‌دیگر و همچنین تفکیک زبان از گویش مطرح کرده‌است. در این بخش، برای پرهیز از زیاده‌گویی کلام، به معرفی و نقد سه معیار که بیشتر به مسأله این پژوهش مرتبط هستند، می‌پردازیم.

الف) معیارسازی: زبان‌ها، برخلاف گویش‌ها، درجه‌ای از معیارسازی را پیموده‌اند؛ به این معنا که زبان‌ها دارای دستور زبان، فرهنگ لغت، قواعد نگارشی، ادبیات و موارد مشابه هستند.

ب) خودمختاری: سخنگویان زبان، برخلاف سخنگویان گویش، احساس می‌کنند که زبان‌شناسان مستقل و متفاوت از سایر زبان‌هاست.

ج) هنجارها: زبان‌ها، برخلاف گویش‌ها دارای هنجارهای گوناگونی هستند و سخنگویان آن‌ها ناگزیر به رعایت آن‌ها هستند. استفاده از پاره گفته با وجود این به جای با این وجود، سؤال کردن به جای سؤال پرسیدن و موارد مشابه (نگاه کنید به (Najafi, 2008)) نمونه‌هایی از این هنجارها در زبان فارسی هستند.

این معیارها نیز دچار اشکال‌های اساسی زیر هستند، از این رو با بهره‌گیری از آن‌ها، نمی‌توان وضعیت بسیاری از گونه‌ها مانند گیلکی را مشخص کرد. اگرچه، گیلکی به عنوان زبان معیار در جامعه زبانی ایران ایفاگر نقش نیست، اما دارای دستور زبان، فرهنگ لغت و ادبیات است. بدیهی است که ادبیات گیلکی به اندازه ادبیات فارسی پربار و گسترده نیست. از آن جاکه گیلکی گونه نوشتاری ندارد، فاقد قواعد نگارشی است. خودمختاری نیز یک معیار غیر عینی است؛ از این رو سخنگویان متفاوت دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به زبان‌شان خواهند داشت. افزون بر این، دیدگاه سخنگویان یک زبان نسبت به زبان‌شان متأثر از شرایط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است.

¹ standardization

² autonomy

³ norms

در پیوند با هنجارها نیز می‌توان گفت اگرچه زبان‌های معیار دارای هنجارهای متعددی هستند اما سخنگویان آن‌ها هیچ‌گاه احساس نمی‌کنند که لزوماً باید از آن‌ها پیروی کنند. از این رو، شاهد تخطی از این هنجارها در رسانه‌ها و متون نوشتاری مختلف هستیم. برای نمونه، می‌توان به کارکرد عبارت‌های *با این وجود* و *سؤال پرسیدن* در این حوزه‌ها اشاره کرد. در درون جامعه زبانی ایران نیز، استفاده از این پاره‌گفته‌ها به معنای به‌کارگیری نادرست زبان فارسی نیست.

۳.۲. اعتبار اجتماعی

برخی از زبان‌شناسان تلاش کرده‌اند از طریق اعتبار اجتماعی زبان را از گویش متمایز سازند. به باور آن‌ها، گونه زبانی دارای اعتبار اجتماعی زبان به شمار می‌رود و گونه زبانی فاقد اعتبار اجتماعی گویش انگاشته می‌شود. داشتن گونه نوشتاری رسمی نیز تعیین‌کننده اعتبار اجتماعی است (Hudson, 1996, p. 32). به باور نگارنده، عوامل بیشتری در تعیین اعتبار اجتماعی یک گونه زبانی دخیل هستند و از بین آن‌ها می‌توان دست کم به دو مورد زیر اشاره کرد: الف) بافت-هایی که در آن یک گونه زبانی به کار گرفته می‌شود مانند استفاده یا عدم استفاده آن در نظام آموزشی، تجارت‌های دولتی و خصوصی، روزنامه، صدا و سیما و موارد مشابه، ب) فراگیری آن توسط بچه‌ها به عنوان زبان اول. این معیار کاملاً غیر زبانی است. دو گونه فاقد اعتبار اجتماعی، گویش به شمار می‌روند، حتی اگر فهم متقابل بین سخنگویان آن‌ها وجود نداشته باشد. از این رو، می‌بینیم که آرای مطرح‌شده در تفکیک زبان از گویش در تعارض با یک‌دیگر هستند. زیرا طبق یک معیار غیر زبانی، یک گونه زبانی را باید زبان به شمار آورد و بر پایه یک معیار غیر زبانی دیگر، همان گونه زبانی گویش به شمار می‌آید. یکی دیگر از اشکال‌های اساسی این معیار، عدم توجه به ویژگی‌های زبانی (آوایی، صرفی و دستوری) گونه‌های زبان موجود در یک جامعه زبانی است. به بیانی دیگر، در موارد گوناگونی، گونه‌های زبانی موجود در یک کشور از جنبه ویژگی-های زبانی به قدری متفاوت از زبان(های) رسمی همان کشور هستند که هیچ زبان‌شناسی در زبان بودن آن‌ها تردید ندارد، اما بنا به دلایلی که پیش‌تر مطرح شد، فاقد اعتبار اجتماعی هستند. میزان اعتبار اجتماعی یک گونه زبانی نیز تقریباً از کنترل سخنگویان آن خارج است و عمدتاً متأثر از عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است که همگی غیر زبانی به شمار می‌روند. با وجود این، در موارد اندکی مانند فراگیری زبان اول کودکان، سخنگویان زبان می‌توانند نقش عمده‌ای را ایفا کنند. آن‌ها می‌توانند با شناخت مزایای حفظ و فراگیریزبان‌های محلی، تلاش کنند که کودکان آن‌ها این زبان‌ها را به عنوان زبان اول فراگیرند.

بر پایه معیار مورد بحث این بخش، گیلکی را باید گویش قلمداد کرد زیرا شواهد گوناگونی وجود دارد که این گونه زبانی دارای اعتبار اجتماعی نیست. بهره نبردن از گیلکی در نوشتار رسمی، نظام آموزشی، انواع بافت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و عدم فراگیری آن توسط کودکان به عنوان زبان اول و بسیاری از موارد دیگر نشان می‌دهند که این گونه زبانی در جامعه زبانی و نزد سخنگویان خود فاقد اعتبار اجتماعی است. شایان توجه است که گیلکی به صورت بسیار محدود در سازمان صدا و سیما، نشریه‌های محلی و ادبیات به کار می‌رود. هر چند این موارد، بنا به دلایل گوناگون، سبب افزایش اعتبار اجتماعی آن نگشته‌است. اخباری که از شبکه محلی صدا و سیما به زبان گیلکی پخش می‌شود، بسیار متأثر از زبان فارسی است و از ساخت‌ها و واژگان اصیل گیلکی در آن بهره گرفته نمی‌شود. در بخش (۳)، نشان می‌دهیم که گیلکی دارای ویژگی‌های زبانی متفاوت با فارسی است و این تفاوت‌ها می‌توانند تأثیر بسزایی بر فهم متقابل بین سخنگویان آن‌ها داشته باشد.

۲.۴. اندازه

اندازه، نیز به عنوان معیاری دیگر برای تفکیک بین زبان و گویش مطرح شده‌است. بر اساس این معیار، زبان از گویش بزرگتر و دارای عناصر بیشتری است (Hudson, 1996, p. 32). این معیار بسیار مبهم است. زیرا به روشنی معلوم نیست کدام جنبه زبان از گویش بزرگتر است. به نظر می‌رسد که دست کم تعداد واژگان و شمار سخنگویان در این مسأله تعیین کننده باشند. بنابراین انتظار می‌رود که زبان، واژگان و سخنگویان بیشتری نسبت به گویش داشته باشد. مدرسی (Modaresi, 2008, p. 139) این معیار را به درستی به چالش می‌کشد. به گمان وی، واژگان گسترده یا محدود امری نسبی است. یک گونه زبانی ممکن نسبت به گونه دیگر واژگان گسترده-تری داشته باشد اما نسبت به گونه سوم واژگان آن محدودتر باشد. به همین ترتیب، گونه‌هایی با تعداد سخنگوی زیر هزار نفر زبان به شمار آمده‌اند اما از سوی دیگر گونه‌هایی وجود دارند که با هزاران سخنگو گویش به حساب می‌آیند.

از جنبه ماهیت، این معیار نیز کاملاً غیر زبانی است. گیلکی سخنگویان کمتری نسبت به زبان فارسی دارد اما از این جنبه، دست کم نسبت به برخی از گونه‌های موجود در ایران جایگاه بهتری دارد. نکته‌ای که در این میان از یاد برده شده، این است که انتظار می‌رود که گونه معیار که در بافت‌های گوناگونی کاربرد دارد و مراحل معیارسازی را پیموده‌است از جنبه تعداد واژگان، سخنگویان و موارد مشابه از گونه‌های غیر معیار بزرگتر باشد. بدیهی است که انتخاب گونه معیار

عمدتاً تحت تأثیر عوامل زبانی نیست، بلکه نقش عوامل غیرزبانی مانند عوامل سیاسی و اجتماعی در انتخاب آن بسیار چشمگیر است. از این رو، مقایسه زبان معیار و گونه‌های غیر معیار در یک جامعه زبانی و تعیین وضعیت آن‌ها (اینکه زبان هستند یا گویش) بر اساس اندازه، قانع‌کننده نخواهد بود. ناگفته پیداست که یافته‌های به‌دست آمده از به‌کارگیری این معیار غیر زبانی با یافته‌های برآمده از دیگر معیارهای غیرزبانی ضرورتاً یکسان نیستند.

۲.۵. نظام نوشتاری

یکی دیگر از معیارهای مطرح‌شده در زبان‌شناسی اجتماعی برای تفکیک زبان از گویش بهره‌گیری یا عدم بهره‌گیری از نظام نوشتاری یکسان است؛ به این معنا که گونه‌هایی که از نظام نوشتاری واحدی بهره می‌گیرند گویش‌های یک زبان به شمار می‌آیند، در مقابل، گونه‌هایی که نظام نوشتاری متفاوتی دارند زبان‌های جداگانه به شمار می‌آیند. به گمان مدرسی (Modaresi, 2008, p. 139)، این معیار دچار اشکال‌های اساسی است، زیرا بر پایه این معیار باید فارسی و عربی را گویش‌های یک زبانی انگاشت. این در حالی است که این دو، زبان‌های جداگانه‌ای به شمار می‌آیند و به خانواده‌های زبانی متفاوتی نیز تعلق دارند. شایان توجه است یافته‌های به‌دست آمده از این معیار غیرزبانی در تعارض با نتایج بیشتر معیارهای غیرزبانی مطرح‌شده قرار دارد. این موضوع نشان می‌دهد که مسأله این پژوهش - تفکیک زبان از گویش - دارای پیچیدگی‌های ویژه‌ای است و معیارهای پیشنهادی نه تنها مکمل یک‌دیگر نیستند بلکه در بیشتر موارد در تعارض هستند.

۳. تفکیک زبان از گویش: بررسی وضعیت گونه گیلکی

در این بخش تلاش می‌کنیم که از دو دیدگاه زبان‌شناختی و غیر زبان‌شناختی به تمایز بین زبان و گویش با تمرکز بر داده‌های گیلکی و فارسی معیار پردازیم. از دیدگاه زبانی، با طرح شواهد آوایی، صرفی، نحوی، معنایی / کاربردشناختی استدلال می‌کنیم که گیلکی، از این منظر، زبان است. همچنین، با طرح شواهد غیرزبانی و با تأکید بر کارکردهای گیلکی در جامعه زبانی نشان می‌دهیم که گیلکی، از منظر غیر زبانی، گویش است.

۳.۱. معیارهای غیرزبانی

در بخش دو، به گستردگی برخی از معیارهای معتبر مطرح‌شده برای جداسازی زبان از گویش را مرور کردیم. با طرح شواهدی نشان دادیم که هر کدام از آن‌ها داری نارسائی‌های ویژه‌ای هستند و

از این رو، سودمندی آن‌ها برای حل مسأله اصلی اساساً مورد تردید است. به باور برخی از زبان‌شناسان (نگاه کنید به (Sadeghi, 1970; Modaresi, 2008, p. 139))، این مسأله باید در محدوده یک کشور یعنی درون یک مرز سیاسی و با توجه به شرایط حاکم زبانی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن بررسی شود. بدیهی است که مرزهای زبانی ضرورتاً با مرزهای سیاسی یکسان نیستند. بنابراین، یافته‌های به دست آمده از این بررسی بدون تردید چالش برانگیز خواهد بود و تضمینی در شکل‌گیری اتفاق نظر در مورد آن وجود نخواهد داشت.

از دیدگاه غیر زبانی، وضعیت یک گونه زبانی با توجه به شرایط حاکم غیر زبانی و با توجه به کارکرد همان گونه در جامعه زبانی تعیین می‌شود و تفاوت‌های زبانی (آوایی، صرفی، دستوری) از اهمیت چندانی برخوردار نیستند. گونه‌های غیر معیار در یک جامعه زبانی که به عنوان زبان ملی و رسمی کاربرد ندارند و هم‌خانواده با زبان معیار همان کشور هم هستند معمولاً به عنوان گویش-های زبان معیار همان جامعه به شمار می‌آیند. از این دیدگاه، با توجه به کارکرد گیلکی در بافت-های بسیار محدود در جامعه زبانی، باید این گونه زبانی را گویش انگاشت، زیرا این گونه زبانی در ایران گونه غیر معیار به شمار می‌رود و به عنوان زبان رسمی و اداری کاربرد ندارد. همچنین اینکه گیلکی و فارسی معیار به یک خانواده زبانی تعلق دارند سبب تقویت این دیدگاه دست کم در نزد افراد غیرمتخصص گشته است. این نتیجه را می‌توان به سایر زبان‌های محلی موجود در ایران مانند مازندرانی، سمنانی، تالشی، تاتی، لری و موارد مشابه نیز تعمیم داد. بر پایه این دیدگاه، ترکی آذربایجانی در ایران زبان به شمار می‌آید نه گویش. زیرا این گونه زبانی اگر چه به عنوان زبان ملی، رسمی و اداری در ایران ایفاگر نقش نیست، اما به خانواده زبانی متفاوتی از خانواده زبانی فارسی تعلق دارد.

همان گونه که پیش‌تر گفته شد، کارکرد گونه‌های زبانی در درون یک جامعه زبانی بر پایه عوامل زبانی تعیین نمی‌شود، بلکه به شدت متأثر از عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و تمام آن‌ها ماهیت غیرزبانی دارند. جوامعی وجود دارد که با تغییر شرایط سیاسی و فرهنگی، کارکرد و وضعیت برخی از گونه‌ها نیز دچار تحول شده است و این را می‌توان به عنوان یکی از نارسائی‌ها این رویکرد به شمار آورد.

۲.۳. معیارهای زبانی

در بخش پیشین، نشان دادیم که گونه گیلکی از منظر غیرزبانی و بر اساس کارکرد در جامعه گویش قلمداد می‌شود نه زبان. در این بخش، از دیدگاه زبان‌شناختی به بررسی وضعیت گونه

گیلگی می‌پردازیم. دیدگاه حاکم در زبان‌شناسی اجتماعی این است که اگر دو گونه زبانی با یکدیگر تفاوت‌های آوایی، صرفی و دستوری داشته باشند و فهم متقابل نیز بین سخنگویان آنها برقرار نباشد، می‌توان آن دو گونه را زبان‌های جداگانه به شمار آورد. هر چند، اگر فهم متقابل میان سخنگویان آنها ممکن باشد باید آن‌ها را گویش‌های یک زبان قلمداد کرد. در این پژوهش نیز از همین دیدگاه پیروی شده است. به این ترتیب، در این بخش، با طرح شواهد گوناگون آوایی، صرفی، نحوی و معناشناختی / کاربردشناختی استدلال می‌کنیم که گیلگی از منظر زبانی دارای تفاوت‌های قابل توجهی با زبان فارسی است. به همین سبب، فارسی‌زبانان به آسانی قادر به فهم سخنگویان گیلگی نیستند. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که گیلگی از دیدگاه زبانی، زبان به شمار می‌آید و بی‌دلیل نیست که زبان‌شناسان در سراسر جهان نیز اصطلاح زبان را برای این گونه زبانی به کار برده‌اند. شایان توجه است که یافته‌های به دست آمده از بررسی وضعیت گیلگی از دیدگاه غیرزبانی با نتایج بررسی آن از دیدگاه غیرزبانی در تعارض هستند. البته این تعارض را می‌توان به دلیل ماهیت کاملاً متفاوت این دو رویکرد، طبیعی تعبیر کرد. مدرسی (Modaresi, 2008, p. 133) نیز بیان می‌کند معیار زبانی و غیرزبانی برای تشخیص زبان از گویش نه مطلق هستند و نه بر یکدیگر منطبق، و در برخی موارد حتی در تعارض با یکدیگر قرار دارند. دو گونه زبانی ممکن است بر اساس معیارهای غیرزبانی گویش به شمار می‌آیند اما بر پایه معیارهای زبانی، زبان انگاشت و برعکس.

پیش از پرداختن به جزئیات تفاوت‌های زبانی بین فارسی معیار و گیلگی باید تأکید شود که گیلگی دارای گونه‌های متفاوتی است و تفاوت‌های زبانی گوناگونی میان آن‌ها مشاهده می‌شود. از این رو، نگارنده ناگزیر می‌بایست یکی از آن‌ها را انتخاب می‌کرد. گونه‌ای که در این پژوهش انتخاب، و تفاوت‌های آن با فارسی معیار بررسی شده است، گیلگی اشکورات است. گیلگی متعلق به گروه زبان‌های شمال غربی است. گیلگی اشکورات به عنوان یکی از گونه‌های گیلگی در برخی از مناطق شهرستان رودسر و املش، به ویژه، منطقه اشکورات رایج است. می‌توان گفت که این گونه با شمارش افرادی که از مناطق اشکورات مهاجرت کرده‌اند حدود سی هزار نفر سخنگو دارد. از دیرباز جمعیت منطقه اشکورات به سبب کمبود امکانات مختلف رو به کاهش بوده است. متأسفانه این گونه زبانی، همانند سایر گویش‌ها و زبان‌های ایرانی قطعاً در معرض نابودی است. عدم فراگیری این گونه زبانی توسط کودکان را می‌توان به یکی از شواهد مهم در تأیید این موضوع مطرح کرد.

۱.۲.۳. شواهد آوایی

تمام آواهایی که در فارسی معیار به کار می‌روند، در زبان گیلکی نیز وجود دارند، اما عکس آن درست نیست. چندین واژهٔ پر کاربرد گیلکی اشکورات در فارسی معیار کاربرد ندارند. در فارسی معیار، تمام واژه‌های پیشین غیرِ گرد و تمام واژه‌های پسین گرد هستند. در گونهٔ گیلکی اشکورات تمام واژه‌های موجود در فارسی، نیز کاربرد دارند، اما در این گونه واژه‌های پیشین ضرورتاً غیر گرد و واژه‌های پسین ضرورتاً گرد نیستند. واژه‌های پیشین و گرد نیز در واژگان گوناگونی به چشم می‌خورند. این واژه‌ها با اشاره به مشخصه‌های متمایز کننده و چند نمونه در زیر معرفی می‌شوند:

۱. /y/: پیشین، افراشته، گرد، در داده‌هایی مانند:

/tyl/ گیل

/tyndyr/ تنور

/dy/: دود

/lyk/ سوراخ

/dykon/ دکان، مغازه

/sy/: تپه کوچک

/tydʒ/: میوهٔ به

/pytʃə/: گربه

/kyfi/ کدو

/my/: مو

۲. /ø/: پیشین، میانی، گرد، در داده‌هایی مانند:

/zørdʒe/: زرچوبه

/møløm/ کرم

/lyløn/: آفتابه

/kyløbidʒ/: مایه‌تابه

/rørisə/: به‌هم‌ریخته، نامرتب

/pørzon/: پیروز

۳. /ə/: مرکزی، میانی، در داده‌هایی مانند:

/tʃəkən/: فک

/kərk/: مرغ

/tʃəlk/: چرک

/kətəra/: کف‌گیر

/səs/: بی‌نمک

/mələzi/: ملاحظه

بی‌تردید، کاربرد بالای این گونه واژه‌ها در واژه‌های گوناگون از گیلکی اشکورات می‌تواند بر فهم متقابل بین سخنگویان این گونه و فارسی معیار تأثیر بسزایی داشته باشد. بدیهی است که این فهم تقریباً یک‌سویه یا نامتقارن خواهد بود، زیرا بیشتر سخن‌گویان گیلکی اشکورات به دلیل کاربرد وسیع زبان فارسی به عنوان گونهٔ معیار در بافت‌های گوناگون ناگزیر به آن تسلط پیدا کرده‌اند. این در حالی است که سخنگویان زبان فارسی قادر به درک گونهٔ گیلکی اشکورات نیستند و به احتمال فراوان فقط یک درک حداقلی در بسیاری از بافت‌ها وجود دارد. بخشی از

وجود این فهم یک‌سویه متأثر از واکه‌هایی است که معرفی شدند. وجود این گونه واکه‌ها، بر تلفظ واژه‌ها تأثیر بسزایی دارد و درک حتی واژه‌های یکسان بین این دو زبان را برای فارسی‌زبانان دشوار می‌سازد. شایان توجه است که واکه‌های پیشین و گرد در گونه گیلکی رشت که به دلیل رواج آن در مرکز استان و مناطق هم‌جوار بیشترین تأثیر را از فارسی پذیرفته‌است، کاربردی ندارند. همچنین، این تفاوت بر فهم میان سخنگویان گونه‌های گیلکی رشت و اشکورات تأثیر می‌گذارد. بدیهی است که تشخیص میزان دقیق فهم متقابل میان سخنگویان فارسی معیار و گیلکی و همچنین مابین سخنگویان گونه‌های مختلف گیلکی را می‌توان با انواع روش‌های میدانی انجام داد. بررسی فرایندهای واجی یک زبان نیز در پژوهش‌های زبان‌شناسی بسیار اهمیت دارد. کردزعفرانلو کامبوزیا و شعبانی (KordeZafaranluKambuzia & Shabani, 2007) توصیف و تحلیلی از برخی از فرایندهای واجی موجود در گونه گیلکی اشکورات^۱ را به دست داده‌اند. همگونی (همگونی همخوان‌ها، هماهنگی واکه‌ها)، حذف، تبدیل خوشه‌های [nn-] به صورت [-nd-]، تضعیف، قلب، کشش جبرانی، تبدیل همخوان /r/ به همخوان /l/ و تبدیل واکه /d/ به واکه /o/ از فرایندهایی هستند که در مقاله آن‌ها با طرح شواهد کافی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. یکی از ویژگی‌های اساسی این پژوهش آن است که فرایندهای واجی موجود در این گونه زبانی مستقل از زبان فارسی تحلیل شده‌اند؛ والی که کمتر در پژوهش‌های واج‌شناسی در زبان‌های محلی ایران دنبال می‌شود (برای نمونه نگاه کنید به (Gholifamian & Basirat, 2014)). شایان توجه است که تحلیل فرایندهای واجی یک گونه زبانی مستقل از گونه معیار همان جامعه زبانی مبین استقلال زبانی آن گونه است. پرداختن به جزئیات این پژوهش از چارچوب مقاله حاضر خارج است.

۲.۲.۳. شواهد صرفی

در زبان‌شناسی، بررسی ساختار درونی واژگان یک زبان نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. تفاوت‌های صرفی گوناگونی میان گونه گیلکی اشکورات و فارسی معیار وجود دارد. از آن‌جا که هدف این بخش تنها طرح شواهدی از تفاوت‌های صرفی این دو گونه زبانی است، فقط به دو مبحث وندهای گذشته ساز و افعال پیشوندی می‌پردازیم.

^۱ اگر چه در این مقاله از اصطلاح گویش گیلکی رودسر استفاده شده‌است، اما شواهد مطرح‌شده در آن متعلق به گونه گیلکی اشکورات است. بهتر بود در این مقاله از اصطلاح گیلکی اشکورات استفاده می‌شد، زیرا حتی بین گیلکی اشکورات و آن گونه گیلکی که در مرکز شهر رودسر رواج دارد نیز تفاوت‌های زبانی (به ویژه آوایی) وجود دارد.

۱. وندهای گذشته ساز: /-t/، /-d/، /-id/ و /-ad/ به عنوان وندهای گذشته ساز در زبان فارسی به شمار می‌روند (Bateni, 2001)، که به ترتیب در فعل‌های گذشته کشت، خورد، خوابید و ایستاد به کار رفته‌اند. پژوهش‌های انجام‌شده در پیوند با فعل‌های گذشته گیلکی (Sabzalipour, 2012; Samiai Gilani, 2001; Bakhshzad Mahmudi, 2006; Sartippour, 1990) توصیف درستی از وندهای گذشته‌ساز به دست نداده‌اند. همان گونه که در نمونه‌های زیر نشان داده شده‌است، در افعال غیر پیشوندی گذشته زبان گیلکی، پیشوند /-bə/ (که تکواژ گونه‌هایی دارد) پیش از ستاک و وندهای /t/ و /d/ پس از ستاک ظهور می‌یابند.^۱

۴.

نوشتی: be-nivif-t-i: be-kən-d-əm

- گذشته -- پیشوند کن

د.م - گذشته ۱.م - پیشوند نویس

خوردم: bo-xor-d-əm

ا.ج - گذشته ۱.م - پیشوند انداز - گذشته -- پیشوند خور

انداختیم: be-gen-t-im

در پژوهش‌های پیشین، گفته شده‌است که فعل‌های غیر پیشوندی گذشته در زبان گیلکی از طریق پیشوند /-bə/ به همراه ستاک گذشته و شناسه ساخته می‌شود. در مورد ماهیت پیشوند /-bə/ و انواع وندهای گذشته ساز و مهم‌تر از همه در مورد رابطه این پیشوند و وندهای گذشته‌ساز تبیینی صورت نگرفته‌است. در این زمینه، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که تکواژ گذشته در این نوع افعال به صورت پیراوند ظاهر می‌شود. به این صورت که پیشوند /-bə/ به عنوان بخشی از وند پیش از ستاک و /t/ و /d/ به عنوان بخشی دیگر از این وند پس از ستاک ظهور می‌یابند. یک شاهد در رد این فرضیه عدم حضور پیشوند /-bə/ در صورت‌های منفی این گونه افعال است. نمونه‌های زیر را در نظر بگیرید:

۵.

نکندم: nə-kən-d-əm

نخوردم: no-xor-d-əm

نوشتی: nə-nivif-t-i:

ننداخیم: ne-gen-t-im

تعیین نقش و ماهیت این پیشوند و رابطه آن با وندهای گذشته، نیازمند یک پژوهش مستقل و جداگانه است. هدف این بخش طرح تفاوت‌های صرفی بین گیلکی و فارسی معیار است و انتظار می‌رود این تفاوت‌های بر فهم سخنگویان زبان فارسی از گیلکی بی‌تأثیر نباشد.

^۱ حروف اختصاری به کاررفته عبارت اند از: ا.م: اول شخص مفرد؛ د.م: دوم شخص مفرد؛ ا.ج: اول شخص جمع

۲. یکی دیگر از تفاوت‌های بارز صرفی بین این دو گونه زبانی، شمار بالای افعال پیشوندی در گیلکی است. معادل فارسی بخش اعظم این گونه افعال یا یک فعل ساده (غیر پیشوندی) است یا یک فعل مرکب. پیشوندهای پرکاربرد در این نوع افعال گیلکی اشکورات عبارت اند از: /dɒ/, /dɔ/, /dɛ/, /di/, /dɒ/, /fi/, /fo/, /fə/, /tʃɒ/, /ha/, /və/, /vɒ/, /vi/, /vo/, /va/, /tɒ/ و موارد مشابه. در زیر، برای هر یک از این پیشوندها یک نمونه آورده شده است. شخص، شمار، وجه و زمان فعل به دلیل بی تأثیر بودن آن‌ها در این نمونه‌ها متغیر هستند.

۶.

doxosəm: قایم می‌شوم	dergenim: آویزان می‌کنیم	diʃkinin: بشکنید
dəvaxtən: باختند	fitʃini: جمع می‌کنی	fokonim: می‌ریزیم
fətʃəmən: خم شدند	tʃɒkon: بساز، درست کن	hagirim: می‌گیریم
vərəsɪn: بلند شوید	vɒbu: باز شد	vigirən: بر می‌دارند
vosonem: پاره کردم	vargentən: پهن کردند	tɒvədin: دور بریزید، پرتاب کنید

سمیعی گیلانی (Samiai Gilani, 2001) کوشش کرده است معادل فارسی این پیشوندها را در زبان فارسی تعیین کند. یکی از رهکارهایی را که می‌توان در تشخیص این گونه افعال بهره گرفت استفاده از وند منفی ساز است. این وند در فعل‌های ساده به عنوان اولین تکواژ ظهور می‌یابد، اما در افعال پیشوندی، پس از پیشوندهای فعلی قرار می‌گیرد. در تمام نمونه‌های بالا نیز این موضوع صدق می‌کند. بدیهی است که هر فارسی‌زبانی بدون آشنایی با گیلکی اشکورات قادر به درک این نمونه‌ها نخواهد بود. از این رو، این تفاوت آشکار صرفی بین این دو گونه زبانی بر فهم فارسی‌زبانان از سخنگویان اینگونه زبانی تأثیرگذار است.

۳.۲.۳. شواهد نحوی

در این بخش، با ارائه شواهد گوناگونی نشان می‌دهیم که تفاوت‌های نحوی گوناگونی مابین فارسی معیار و گیلکی اشکورات وجود دارد و این تفاوت‌ها، بدون شک، بر فهم فارسی‌زبانان از سخنگویان گیلکی اشکورات تأثیر عمده‌ای دارد.

۱. یکی از تفاوت‌های آشکار نحوی مابین فارسی معیار و گیلکی اشکورات، ساخت درونی گروه‌های حرف اضافه‌ای یعنی ترتیب حروف اضافه و گروه‌های اسمی متمم آن‌ها است. در رده-شناسی زبان، از این دیدگاه، زبان‌ها را به دو گروه زبان‌های پیش‌اضافه‌ای و زبان‌های پس‌اضافه‌ای دسته‌بندی می‌کنند. فارسی معیار اساساً زبان پیش‌اضافه‌ای به شمار می‌رود؛ به این معنا که هم

با توجه به آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که از این دیدگاه رده شناسی، فارسی معیار و گیلکی اشکورات به دو رده زبانی متفاوت تعلق دارند.

۲. با بررسی ترتیب قرار گرفتن هسته های واژگانی و متمم آن ها به یکی دیگر از تفاوت های نحوی میان فارسی معیار و گیلکی اشکورات پی می بریم. به باور کریمی (Karimi, 2005)، تمام گروه های واژگانی جزء گروه فعلی در فارسی معیار هسته آغازین هستند. به بیانی دیگر، در گروه های اسمی، صفتی و حرف اضافه ای هسته پیش از متمم به کار می رود، در صورتی که در گروه فعلی هسته پس از متمم قرار می گیرد. در مقابل، همان گونه که نمونه های زیر نشان می دهد، تمام گروه های واژگانی گیلکی اشکورات هسته پایانی به شمار می آیند. در این نمونه ها، به ترتیب هسته اسمی، هسته صفتی، هسته حرف اضافه ای و هسته فعلی پس از متمم در جایگاه پایانی گروه به کار رفته اند و تغییر ترتیب آن ها سبب نادرستی شدن این گروه ها می گردد.

۱۶. گروه اسمی

lɔku letʃik

روسی دختر

«روسی دختر»

۱۷. گروه صفتی

dərs-ə dʒi bizɔr

اضافه-درس از بیزار

«بیزار از درس»

۱۸. گروه حرف اضافه ای

rizan-ə hamra

اضافه-بچه ها با

«با بچه ها»

۱۹. گروه فعلی

to:r-ə hamra himə riz ɔɡudən

اضافه-تبر با هیزم خرد کردن

«با تبر هیزم را خورد کردن»

۳. یکی دیگر از تفاوت های نحوی مابین فارسی معیار و گیلکی اشکورات، ترتیب قرار گرفتن صفت و پاره گفتار معیار مقایسه است. این ترتیب، یکی از ترتیب هایی است که در پژوهش های

رده‌شناسی مورد توجه قرار گرفته‌است. به باور واحدی لنگرودی (Vahedi Langroudi, 2002)، در زبان فارسی صفت می‌تواند هم پس از پاره‌گفتار معیار مقایسه به کار رود و هم پیش از آن. این وضعیت در نمونه‌های زیر آشکار است.

۲۰. بزرگ‌تر از حسن / از حسن بزرگ‌تر

۲۱. باهوش‌تر از او / از او باهوش‌تر

البته او ادعا می‌کند که قرار گرفتن صفت پیش از عبارت معیار مقایسه ترتیب بی‌نشان و پرکاربردتری است، اما استدلالی در حمایت از این ادعا ارائه نمی‌دهد. همچنین، او بیان می‌کند که در گیلکی، صفت ضرورتاً پس از پاره‌گفتار معیار مقایسه به کار می‌رود و تغییر این ترتیب به نادرستی شدن پاره‌گفته منجر می‌شود. این وضعیت در نمونه‌های زیر نشان داده شده‌است:

۲۲. $hasən-ə \quad dʒi \quad piltər / *piltər \quad hasən-ə \quad dʒi$
 از اضافه-حسن / بزرگ‌تر / بزرگ‌تر از اضافه-حسن
 «از حسن بزرگ‌تر / بزرگ‌تر از حسن»

۲۳. $unə \quad dʒi \quad bəhuʃtər / *bəhuʃtər \quad unə \quad dʒi$
 از او باهوش‌تر / باهوش‌تر از او
 «از او باهوش‌تر / باهوش‌تر از او»

۴. یکی از ساخت‌های زبان فارسی و سایر زبان‌های ایرانی که در زبان‌شناسی، به ویژه دستور زایشی، بسیار در کانون توجه بوده و تحلیل‌های گوناگون و بحث‌برانگیزی در پیوند با آن ارائه شده، ساخت اضافه است (نگاه کنید به. Samiian, 1994, Ghomeshi, 1997; Larson and Yamakido, 2008; Kahnemuyipour 2014). اضافه واکه فاقد تکیه است که مابین اسم و توصیف‌کننده آن به کار می‌رود. همان‌گونه که نمونه زیر نشان می‌دهد، در صورت حضور چند توصیف‌کننده نیز، اضافه بر تمام آن‌ها جز توصیف‌کننده پایانی ظهور می‌باید.^۱

۲۴. گریه ایرانی سفیدِ مریم

در زبان فارسی، اضافه هرگز به همراه اسم تھی، عناصر پیش‌اسمی مانند اعداد، ضمائر اشاره، سورها، صفت‌فقط یا با هر گونه ترکیبی از این عناصر به کار نمی‌رود^۲ (Kahnemuyipour, 2014).

^۱ شایان توجه است که پس از واکه‌ها، اضافه به صورت /-je/ ظاهر می‌شود و در موارد ویژه‌ای هم می‌تواند تھی باشد.
^۲ پرداختن به جزئیات این مبحث از چارچوب مقاله حاضر خارج است. برای نمونه‌های بیشتر در رابطه با این موضوع، خواننده علاقمند می‌تواند به کهنمویی پور (Kahnemuyipour, 2014) رجوع کند.

2014). همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، تمام گروه‌های واژگانی گیلکی اشکورات هسته پایانی هستند. از این رو، اضافه مابین مضاف الیه و مضاف، صفت و موصوف و گروه اسمی متمم و پس اضافه به کار می‌رود. مثال‌های زیر نمونه‌های از ساخت اضافه در گیلکی اشکورات هستند:

ahməd-ə bili ۲۵

اردک اضافه - احمد

«اردک احمد»

səbz-ə vɒʃ ۲۶

علف اضافه - سبز

«علف سبز»

این نوع اضافه در گونه گیلکی به اضافه معکوس معروف است. با بررسی ساخت اضافه در فارسی و ساخت اضافه معکوس در گیلکی، می‌توان به تفاوت‌های جالب و گوناگونی دست یافت. در این‌جا به آوردن سه مورد بسنده می‌کنیم: الف) در اضافه معکوس گیلکی، مضاف می‌تواند حرکت کند و عنصر اضافه به همراه مضاف الیه باقی بماند (مثال (۲۷)) در صورتی که ابقای عنصر اضافه در زبان فارسی مردود است (مثال (۲۸)).

mɒʃin donəm behruz-i ti xərɒb-ə ۲۷

است - خراب اضافه - بهروز می‌دونم ماشین

«ماشین، می‌دونم مال بهروز خراب است.»

۲۸.* حسن، می‌دونم ماشین /ti/ خرابه.

ب) همان‌گونه که نمونه‌های (۲۹) و (۳۰) نشان می‌دهد، اضافه مابین تمام پس‌اضافه‌های گیلکی و متمم آن‌ها ظهور می‌یابد، در حالی که در زبان فارسی اضافه فقط مابین برخی از پیش‌اضافه‌ها و متمم آن‌ها به کار می‌رود. این وضعیت در نمونه‌های (۳۱) تا (۳۴) مشاهده می‌شود.

fərɒmərz-ə dʒi/ rə/ hamra/ vər ۲۹

پیش با برای از اضافه - فرامرز

«از / برای / با / پیش فرامرز»

bək-ə men/ bun/ sər ۳۰

روی زیر درون اضافه - بشکه

«درون / زیر / روی بشکه»

۳۱.* از علی ۳۲.* در خیابان ۳۳. زیر سفره ۳۴. بالای کمد
 (ج) همان گونه که نمونه‌های زیر نشان می‌دهند، ظهور اضافه به همراه برخی صفت‌ها در گیلکی اشکورات مردود، و به همراه برخی دیگر از صفت‌ها نیز اختیاری است. در مقابل، اضافه می‌تواند به همراه تمام صفت‌ها در زبان فارسی به کار رود.

xudzur (*ə) ɒrus ۳۵

عروس خوب
 «عروس خوب»

bixijɒl (*ə) ɒdəm ۳۶

آدم بی خیال
 «آدم بی خیال»

sifid (-ə) tomon ۳۷

شلوار سفید
 «شلوار سفید»

ɒrzon (-ə) sɒk ۳۸

کیف ارزان
 «کیف ارزان»

البته با وجود این تفاوت‌ها، شباهت‌های فراوانی نیز مابین آن‌ها وجود دارد. برای نمونه، اضافه معکوس در گیلکی اشکورات نیز همانند زبان فارسی به همراه اسم تھی، عناصر پیش‌اسمی مانند اعداد، ضمائر اشاره، سورها، صفت فقط یا با هر گونه ترکیبی از این عناصر به کار نمی‌رود. تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌های ساخت مورد اشاره در این دو گونه زبانی نیازمند انجام پژوهش‌های مستقل است.

۵. فارسی معیار و گیلکی اشکورات از جنبه ساخت مبتداسازی گسسته تفاوت‌های چشمگیری را نشان می‌دهند. همان گونه که در نمونه زیر مشاهده می‌شود، در گیلکی اشکورات ساخت ملکی می‌تواند گسسته شود و در اثر آن مملوک در جایگاه نخست جمله قرار می‌گیرد و مالک در جایگاه اصلی خود باقی می‌ماند (Kahnemuyipour & Shabani, 2018a).

mu donəm ti mɒʃin xərɒb-ə (الف) ۳۹

من می دونم ماشین مال تو است-خراب

«من می دونم ماشین تو خراب است.»

mɒʃin_i, mu don-əm ti t_i xərɒb-ə (ب)

کهنموئی پور و شعبانی (همان) با طرح شواهد گوناگون استدلال می کنند که ساخت ملکی گسسته در گیلکی اشکورات حاصل عملکرد حرکت است. پس از حرکت مملوک در این ساخت، در جایگاه اصلی آن ضمیر تکراری^۱ قرار نمی گیرد.^۲ در دیگر گونه های گیلکی، به ویژه گیلکی رشت، حرکت مملوک در ساخت ملکی گسسته در صورتی امکان پذیر است که ضمیر تکراری (/ʃin/) در جایگاه اصلی آن قرار گیرد. عدم حضور این ضمیر تکراری سبب نادستوری شدن این ساخت می گردد. این وضعیت در نمونه زیر از گیلکی رشت نشان داده شده است:

man də:nəm ti ti mɒʃin xərɒb-ə (الف) ۴۰

من می دونم ماشین مال تو است -خراب

«من می دونم ماشین تو خراب است.»

mɒʃin man də:nəm ti *(ʃin) xərɒb-ə (ب)

(Kahnemuyipour and Shabani, 2018b)

کهنموئی پور و شعبانی (Kahnemuyipour and Shabani, 2018b) با چندین استدلال نشان می دهند که ساخت ملکی گسسته با ابقای ضمیر تکراری در گیلکی رشت، برخلاف ساخت ملکی گسسته بدون ابقای ضمیر تکراری در گیلکی اشکورات، حاصل حرکت مملوک نیست. بلکه این عنصر در جایگاه آغازین جمله اشتقاق در پایه می یابد. به این ترتیب، می بینیم که حتی بین گونه های مختلف گیلکی نیز نه تنها تفاوت های آوایی، صرفی بلکه تفاوت های نحوی نیز وجود دارد. در دستور زایشی، گیلکی نیز همانند سایر زبان های ایرانی به عنوان یک زبان بررسی نشده به شمار می آید. بی تردید، با بررسی بیشتر گونه های مختلف گیلکی، می توان به تفاوت های نحوی بیشتری بین آن ها و همچنین بین گیلکی و فارسی معیار پی برد.

^۱ resumptive pronoun

^۲ در صورتی که مالک یک اسم خاص مختوم به واکه مانند علی، مرتضی و موارد مشابه باشد، پس از حرکت مملوک در جایگاه اصلی آن ضمیر تکراری /ʃe/ یا /ʃin/ قرار می گیرد.

همان گونه که جمله (۳۵ ب) نشان می دهد گسسته کردن ساخت ملکی بدون ابقای ضمیر تکراری در زبان فارسی ناپذیرفتنی است (Kahnemuyipour and Shabani, 2018a). هر چند، همان گونه که در نمونه (۳۵ ج) آشکار است، گسسته کردن ساخت ملکی در زبان فارسی با درج مال ممکن است (Kahnemuyipour and Shabani, 2018b).

۴۱. الف) من میدونم ماشین تو خرابه.

ب) ماشین؛ من میدونم ti(-) تو خرابه.

ج) ماشین، من میدونم مال تو خرابه^۱.

۶. با بررسی ساخت های غیرشخصی فارسی معیار و گیلکی اشکورات می توان به یکی دیگر از تفاوت های نحوی بین این دو گونه زبانی پی برد. جمله های (۴۲) و (۴۳) به ترتیب نمونه هایی از این ساخت در فارسی معیار و گیلکی اشکورات هستند.

۴۲. من گرسنه ام هست.

۴۳. mər vəʃnə hisə

مرا گرسنه هست

«من گرسنه ام هست.»

با بررسی دقیق تر جمله های بالا می توان به تفاوت ها زیر دست یافت: ۱. فاعل ظاهری در نمونه فارسی به صورت ضمیر فاعلی، اما در نمونه گیلکی اشکورات به صورت ضمیر مفعولی ظهور یافته است، ۲. در نمونه (۴۲)، واژه بست /m- به صورت اجباری به سازه غیر فعلی گرسنه پیوسته شده است، اما در نمونه (۴۳)، واژه بست به سازه غیر فعلی پیوسته نشده است و حضور این گونه واژه - بست ها در این ساخت گیلکی ناپذیرفتنی است، ۳. به باور واحدی لنگرودی (Vahedi, 2006)، وجود فاعل ظاهری در جمله های غیرشخصی فارسی اجباری نیست. برای نمونه در جمله (۴۲)، من به صورت اختیاری ظهور یافته است. در مقابل، حضور فاعل ظاهری در ساخت غیرشخصی گیلکی اشکورات اجباری است و حذف آن سبب نادرستی شدن جمله ها می گردد. بنابراین حذف /mər/ در مثال (۴۳) مجاز نیست. البته، شباهت های اندکی نیز بین ساخت غیرشخصی این دو گونه زبانی نیز وجود دارد. برای نمونه، در جمله های (۴۲) و (۴۳) فعل با فاعل ظاهری هر دو جمله مطابقت ندارد، بنابراین فاعل ظاهری این جمله ها در جایگاه فاعل قرار ندارد. شایان توجه است که شباهت و تفاوت های مطرح شده در مورد جمله های (۴۲) و (۴۳) قابل تعمیم

^۱ کهنمویی پور و شعبانی (Kahnemuyipour and Shabani, 2018b) با ارائه شواهد گوناگونی نشان می دهند که این گونه جمله های زبان فارسی مستلزم اشتقاق در پایه شدن مملوک در جایگاه آغازین جمله است.

به تمام جمله‌های غیرشخصی این دو گونه زبانی است. تحلیل‌های متفاوتی پیرامون این ساخت در این دو گونه زبانی صورت گرفته است. بررسی و نقد آن‌ها از چارچوب مقاله حاضر خارج است. خواننده علاقه‌مند می‌توان برای آشنایی با بسیاری از این تحلیل‌ها به واحدی لنگرودی (همان) مراجعه کند.

۳.۲.۴. شواهد معناشناختی / کاربردشناختی

یکی از تفاوت‌های چشم‌گیر در حوزه معناشناسی و کاربردشناسی میان فارسی معیار و گیلکی اشکورات در واژه‌هایی نهفته است که در گیلکی اشکورات هم به صورت نشان‌دار به کار می‌روند و هم به صورت بی‌نشان. این در حالی است که در فارسی معیار این واژه‌ها ضرورتاً به صورت نشان‌دار کاربرد دارند. /pəsər/ به معنای پسر و /mərəkə/ به معنای مرده نمونه‌هایی از این واژه‌ها هستند. در کاربرد نشان‌دار، این گونه واژه‌ها برای نسبت دادن به جنسیت مذکر مورد استفاده قرار می‌گیرند. هر چند، این واژه‌ها یک کارکرد بی‌نشان نیز دارند، به این معنا که در بافت‌هایی می‌توان از آن‌ها برای نسبت دادن به هر دو جنسیت (مذکر و مؤنث) استفاده کرد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۴۴. hanə, pəsər, tʃər tʃəft noxori?

نمی‌خوری نهار چرا پسر حنا

«حنا، پسر، چرا نهار نمی‌خوری؟»

۴۵. tʃər handi zərə fətərki? mərəkə azet nokon.

نکن اذیت مرده می‌پری زهرا ایتقدر چرا

«چرا ایتقدر به زهرا می‌پری؟ مرده رو اذیت نکن»

این واژه‌ها نه فقط در فارسی معیار بلکه در دیگر گونه‌های گیلکی مانند گیلکی رشت کاربرد بی‌نشان ندارند و آن‌ها را نمی‌توان به جنسیت مؤنث نسبت داد.

در بخش (۳)، تلاش شد با طرح شواهد گوناگون آوایی، صرفی، نحوی و معناشناختی / کاربردشناختی نشان دهیم که گیلکی اشکورات و فارسی معیار دارای تفاوت‌های زبانی چشمگیری هستند. بی‌تردید، این تفاوت‌ها سبب می‌گردد که فارسی زبانان به آسانی قادر به فهم سخنگویان گیلکی اشکورات نباشند. در این بخش، حتی در برخی موارد نشان دادیم که مابین گونه‌های مختلف گیلکی نیز این تفاوت‌های زبانی مشاهده می‌شود. بنابراین، از دیدگاه زبان‌شناختی می‌توان گیلکی را یک زبان در نظر گرفت و این زبان دارای گویش‌های ویژه خود

مانند گیلکی اشکورات، گیلکی رشت و موارد مشابه است. فرضیه‌ای که می‌توان در این زمینه مطرح کرد این است که اگرچه، گویش‌های گوناگون گیلکی دارای تفاوت‌های زبانی (آوایی، صرفی، نحوی و معناشناختی / کاربردشناختی) هستند، اما فهم متقابل بین سخنگویان آن‌ها وجود دارد.

۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله، نخست، نشان دادیم که معیارها و آرای پیشین در پیوند با تمایز بین زبان و گویش بحث‌انگیز و ناسازگار هستند. از این رو، می‌توان گفت که هیچ‌گونه اتفاق نظریمابین زبان‌شناسان در مورد معیار و یا معیارهایی که بتوان بر اساس آن‌ها وضعیت گونه‌های زبانی را مشخص کرد، وجود ندارد. سپس، از دو دیدگاه زبان‌شناختی و غیرزبان‌شناختی به وضعیت گونه گیلکی پرداختیم. یافته‌های به دست آمده از این دو بررسی در ناسازگاری با یکدیگرند؛ به این صورت که، با توجه به شرایط حاکم زبانی، اجتماعی، سیاسی و با توجه به کارکرد گیلکی در جامعه زبانی ایران، این گونه زبانی از دیدگاه غیر زبان‌شناختی گویش به شمار می‌آیند؛ اما از دیدگاه زبان‌شناختی، گیلکی زبان به شمار می‌آید، زیرا تفاوت‌های گوناگون آوایی، صرفی، نحوی و معناشناختی / کاربردشناختی میان گیلکی اشکورات و فارسی معیار وجود دارد. این تفاوت‌ها سبب می‌گردد که فارسی‌زبانان قادر به فهم سخنگویان گیلکی اشکورات نباشند؛ البته عکس آن درست نیست، زیرا بیشتر سخنگویان زبان‌های محلی ایران به سبب کاربرد گسترده زبان فارسی به عنوان گونه معیار در بافت‌های گوناگون ناگزیر به آن تسلط پیدا کرده‌اند.

با توجه به یافته‌های این پژوهش، می‌توان در نهایت یک رویکرد نیز در پیوند با مسئله این پژوهش مطرح کرد و در پژوهش‌های آتی آن را ارزیابی کرد. فهم متقابل دارای درجاتی است و به میزان تفاوت‌های زبانی دو گونه زبانی وابسته است. به این صورت که هرچه تفاوت‌های زبانی دو گونه زبانی گسترده‌تر باشد، اساساً فهم متقابل بین سخنگویان آن کمتر می‌شود و برعکس. به این ترتیب، می‌توان تفاوت میان زبان و گویش را از دیدگاه زبان‌شناختی یک پیوستار در نظر گرفت و در این پیوستار، وضعیت دو گونه زبانی بر اساس میزان تفاوت‌های زبانی آن دو و درجه فهم متقابل بین سخنگویان آن‌ها تعیین می‌شود. یکی از برتری‌های این رویکرد آن است که دیگر ضرورتی ندارد که دو حالت (یا زبان یا گویش) در نظر گرفت، بلکه حالت‌های بینابینی نیز وجود دارد.

شایان توجه است که یافته‌های این گونه پژوهش‌ها می‌تواند در برانگیزاندن سخنگویان گیلکی اشکورات به کوشش برای زنده نگه داشتن این گونه زبانی از طریق فراگیری آن توسط کودکان به عنوان زبان اول و گسترش کارکرد گیلکی به عنوان بخشی از هویت سخنگویان در جامعه زبانی نقش بسزایی برعهده داشته باشد.

فهرست منابع

- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۰). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. چ ۱۱. تهران: امیرکبیر.
- بخش‌زاد محمودی، جعفر (۱۳۸۵). دستور زبان گیلکی. رشت: نشر گیلکان.
- سبزی‌علی‌پور، جهان‌دوست (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی. رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
- سرتیپ‌پور، جهانگیر (۱۳۶۹). ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی. رشت: گیلکان.
- سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۸۰). پیشوندهای فعلی در گویش گیلکی و راه‌های بازشناسی آن‌ها. مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران. به کوشش حسن رضائی باغبیدی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. صص ۲۸۵-۲۹۹.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹). «زبان فارسی و گونه‌های مختلف آن». فرهنگ و زندگی. شماره ۲. صص ۶۱-۶۶.
- قلی‌فامیان، علیرضا و وحید بصیرت (۱۳۹۳). «تحلیل فرایندهای آوایی گویش گیلکی بر مبنای اطلس زبانی». زبان پژوهی. شماره ۱۳. صص ۹۱-۱۱۰.
- کردزعفرانلو کامبوزیا، عالیبه و منصور شعبانی (۱۳۸۶). «برخی از فرایندهای واجی در گویش گیلکی رودسر». زبان و زبان‌شناسی. شماره ۳. دوره ۵. صص ۲۱-۳۸.
- مدرسی، یحیی (۱۳۸۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷). غلط‌نویسیم: فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی. چ ۱۴. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- واحدی لنگرودی، محمد مهدی (۱۳۸۱). «ترتیب اصلی کلمات در جملات ساده و جفت‌های همبستگی در گویش گیلکی لنگرود». پژوهش زبان‌های خارجی. شماره ۱۳. صص ۱۵۱-۱۷۵.
- واحدی لنگرودی، محمد مهدی (۱۳۸۵). «بررسی ساخت‌های غیرشخصی (قالبی) در چهار گونه زبانی». دستور. شماره ۲. صص ۳۴-۷۰.
- وارداف، رونالد (۱۳۹۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. ترجمه رضا امینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

References

- Bakhshzad Mahmudi, J. (2006). *A grammar of Gilaki*. Rasht: Gilakan Publication [In Persian].
- Batani, M. (2001). *A description of the grammatical structures of Persian*. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Bell, R. T. (1976). *Sociolinguistics: goals, approaches, and problems*. London: Batsford.
- Bobberg, C., Nerbonne, J., & Watt, D. (2018). *The handbook of dialectology*. Hoboken, NJ: John Wiley & Sons.
- Crystal, D. (2003). *Language death*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gholifamian, A., & Basirat, V. (2014). Analysis of phonological processes in Gilaki dialect based on a linguistic atlas. *Journal of Language Research*, 6 (13), 91-110 [In Persian].
- Ghomeshi, J. (1997). Non-projecting nouns and the Ezafe construction in Persian. *Natural Language and Linguist theory*, 15, 729-788.
- Haugen, E. (1966). Dialect, language, nation. *American Anthropologist*, 68, 922-935.
- Hudson, R. A. (1996). *Sociolinguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kahnemuyipour, A. (2014). Revisiting the Persian Ezafe construction: a roll-up movement analysis. *Lingua*, 150, 1-24.
- Kahnemuyipour, A., & Shabani, M. (2018a). Split noun phrase topicalization in Eshkevarat Gilaki. *The Linguistic Review*, 35 (4), 625-646.
- Kahnemuyipour, A., & Shabani, M. (2018b). Split topicalization with (out) resumption. In E. Dmyterko (Ed.), *Proceedings of the 2018 annual conference of the Canadian Linguistic Association* (pp. 42-55) Ottawa, Toronto: Canadian Linguistic Association.
- Karimi, S. (2005). *A minimalist approach to scrambling: Evidence from Persian*. New York: Mouton de Gruyter.
- Korde Zafaranlu Kambuzia, A., & Shabani, M. (2007). A number of phonological processes of Gilaki dialect in Rudsar. *Language and Linguistics*, 3 (5), 21-38 [In Persian].
- Larson, R., & Yamakido, H. (2008). Ezafe and the deep position of nominal modifiers. In L. McNally, C. Kennedy (Eds.), *Adjectives and adverbs: Syntax, Semantics and Discourse* (pp. 43-70). Oxford: Oxford University Press.
- Modaresi, Y. (2008). *An introduction to sociolinguistics*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies Publication [In Persian].
- Najafi, A. (2008). *Not to write incorrectly: A dictionary of the Persian difficulties*. Tehran: A Center for Academic Publication [In Persian].
- Sabzalipour, J. (2012). *A comparative study of verbs in Tati, Taleshi, and Gilaki dialects*. Rasht: University of Guilan Publication [In Persian].
- Sadeghi, A. A. (1970). The Persian language and its varieties. *Culture and Life*, 2, 61-66 [In Persian].
- Samiai Gilani, A. (2001). Verbal prefixes in Gilaki dialect and some diagnostics for identifying them. In H. Rezaeei Bagh-Bidi (Ed.), *Proceedings of the first conference of Iranian dialectology* (pp. 285-299). Tehran: Academy of Persian Language and Literature [In Persian].
- Samiian, V. (1994). The Ezafe construction: some implications for the theory of X-bar syntax. In M. Marashi (Ed.), *Persian studies in North America* (pp. 17-41). Bethesda: MD.
- Sartippour, J. (1990). *The grammatical structures of Gilaki and a dictionary of its words*. Rasht: Gilakan Publication [In Persian].
- Vahedi Langroudi, M. M. (2002). Basic word order in simple clauses and correlation pairs in Gilaki dialect of Langroud. *Research in contemporary world literature*, 13, 151-175 [In Persian].
- Vahedi Langroudi, M. M. (2006). Template impersonal constructions in four varieties. *Grammar*, 2, 34-70 [In Persian].
- Wardhaugh, R. (2014). *An introduction to sociolinguistics*. (R. Amini, Trans.) Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies Publication [In Persian].

The Distinction Between Language and Dialect: Exploring the State of Gilaki Variety

Mansour Shabani¹

Received: 03/11/2019

Accepted: 10/05/2020

Article Type: Research

Abstract

The distinction between language and dialect is one of the most challenging issues in sociolinguistics and it has been the subject of numerous studies in the sociolinguistic literature of the past several decades. Most communities around the world are either bilingual or multiannual. As such, determining their states has received considerable critical attention.

In spite of the fact that there is only a single standard language (Persian) in Iran, a number of varieties, such as Gilaki, Mazandarani, Tati, Taleshi, Semnani, Lori, Kurdish, etc. are spoken among smaller communities as their means of communication. Whether these varieties are independent languages or dialects of standard Persian (hereafter SP) is a major area of interest within the field of Persian linguistics.

Although different proposals have been made with respect to the distinction between language and dialect and much is currently known about this main issue, none of them is entirely unproblematic. Hence, the criteria by which this issue can be settled have not been clearly established. In other words, there is no consensus on any of them in literature. To explore the state of Gilaki from linguistic and non-linguistic perspectives, this paper intends to critically review the best-known criteria such as mutual intelligibility, standardization, autonomy, norms, prestige, size, and writing systems. The data of this qualitative research are collected via the writer's linguistic intuition and checked with more native speakers and written sources if necessary. It is worth noting that the data presented in this study come from Eshkevarat Gilaki (hereafter EG).

First, we showed that the existing criteria suffer from fundamental shortcomings. As such, the state of Gilaki cannot be determined by taking a single criterion into account. Then, we argued that given the dominant linguistic, social, and political conditions as well as the function of Gilaki in Iranian speech community, this variety is regarded as a dialect from a non-linguistic perspective due to the fact that

¹ Associate Professor, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan; mshabani@guilan.ac.ir

it neither functions as an official language nor has a different origin from Persian as the standard language in Iran.

From a linguistic perspective focusing on this issue, we followed the approach that if there are a number of linguistic (phonetic, morphological, grammatical) differences between two varieties, there will be two possibilities: 1. Their speakers can understand each other. 2. Their speakers cannot understand each other. In the former case, they are regarded as two distinct languages; while in the latter case, they will be taken as the dialects of the same language. We investigated linguistic differences between EG and SP, focusing on pieces of evidence from phonology, morphology, syntax and semantics/ pragmatics. Phonological differences provided in this paper had to do with a number of sounds in EG including /y/, /ø/, /ə/ which SP lacked. Furthermore, we pointed out that the phonological processes in EG were captured independent of SP. With respect to morphological differences, best attempts were made to shed light on two issues namely past markers and prefixing verbs in this work. Past markers in EG are realized differently from SP. In past verbs of EG, the prefix -bə attaches to the beginning of the stem and past markers, such as /t/ and /d/, etc follow stems. Interestingly, the prefix -bə is absent in negative past verbs beginning with the negative prefix -nə. Another morphological difference discussed in this paper had to do with the high frequency of prefixing verbs in EG whose equivalents in Persian are either a simple verb or a complex predicate. In the section on the syntactic differences, we focused on adpositions, the order of head and complement in lexical phrases, the order of adjective and standard of comparison, Ezafe construction, split topicalization, and impersonal construction coming up with drastic differences between EG and SP. Finally, in the section of semantic/ pragmatic differences, we provided some words of EG which are used both for males and females which is not the case in SP. It is then concluded that all these differences can certainly have a great impact on the mutual intelligibility of their speakers. To be more exact, Persian speakers cannot easily understand EG. By contrast, most EG speakers have a good command of SP as it is used in various contexts including media, educational system, government business, etc.

The findings suggest that Gilaki is a language from a linguistic perspective as there exist a variety of linguistic differences not only between EG and SP but also between different varieties of Gilaki. As such, the findings of exploring the state of a variety from linguistic and non-linguistic perspectives do not necessarily verify each other; rather they can be in conflict.

This study offers some insights into the state of Gilaki in Iran. The findings can make a major contribution to encouraging Gilaki native speakers to attempt to maintain their language and keep it alive by getting their children to acquire it as their first language and making use of it in more contexts.

Keywords: Language, Dialect, Gilaki, Standard Persian, Mutual intelligibility